



درس آشنایی با مقدمات تفسیر استاد سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۱۱ اردیبهشت ۱۳۹۱

مصادف با: ۸ جمادی الثانی ۱۴۳۳

جلسه: ۳۰

موضوع کلی: وجوه اعجاز قرآن

موضوع جزئی: تبیان لکل شیء

سال: دوم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته:

بحث در وجوه اعجاز قرآن بود، با توجه به اینکه ایام فاطمیه بود و فاصله‌ای هم بین بحث‌ها ایجاد شد و این فاصله هم طولانی شد لذا اجمالاً به بحث گذشته اشاره‌ای می‌کنیم و بعد وارد بحث جدید می‌شویم. اصل بحث این بود که برای قرآن وجوه مختلفی از اعجاز وجود دارد؛ یکی از وجوه اعجاز قرآن تبیان لکل شیء است و به این منظور آیه شریفه «نزلنا علیک الکتاب تبیاناً لکل شیء»^۱ مورد استناد قرار گرفت که قرآن از ناحیه خداوند متعال که احاطه کامل بر همه چیز دارد نازل شده و نفس اینکه قرآن متصل به مبدأ وحی باشد و مبدأ وحی محیط بر همه عالم باشد اعجاز محسوب می‌شود؛ چون برای ثبوت اعجاز، اتصال به مبدأ وحی لازم است و آن کار باید خارج از عادت و فوق طاقت بشری و خرق نوامیس طبیعت باشد و اینکه قرآن تبیان لکل شیء است معجزه است چون متصل به مبدأ وحی و خارج از توان بشری است. شبهه‌ای در رابطه با این آیه مطرح شده بود که عبارت بود از اینکه علیرغم مضمون این آیه بسیاری از امور در قرآن بیان نشده و بسیاری از جزئیات و فروع احکام، بسیاری از امور اعتقادی، بسیاری از قوانین و امور مربوط به علوم مختلف و بسیاری از رمز و رازهای طبیعت در قرآن نیامده است و این با تبیان لکل شیء بودن قرآن منافات دارد. در پاسخ به این شبهه عرض کردیم اگر گفته می‌شود قرآن تبیان لکل شیء است به این معنی نیست که همه چیز در قرآن آمده باشد بخاطر اینکه قرآن کتاب هدایت است لذا ارکان هدایت باید در این کتاب وجود داشته باشد؛ یعنی هر چه که در مسیر هدایت بشر است باید در این کتاب آمده باشد و در این مورد هم کلیات و چارچوب‌های هدایت انسان در قرآن بیان شده و قرار نیست هر چه که در هدایت انسان لازم است در قرآن ذکر شده باشد بلکه ذکر کلیات مربوط به هدایت بشر در قرآن کافی است لذا کلیات احکام در قرآن آمده و فروع احکام به پیامبر (ص) و ائمه معصومین (ع) واگذار شده است، اصول اخلاقیات و اصول عقاید هم در قرآن ذکر شده و اگر به مناسبتی بعضی از قصص و بعضی از عجائب طبیعت در قرآن نقل شده همه در راستای هدایت انسان بوده است؛ یعنی قرآن کتاب قصه نیست که بخواهد تاریخ را نقل کند و اگر قصصی هم در قرآن نقل شده برای پند و اندرز و هدایت بشر و ترسیم راه و روش زندگی در آینده نقل شده است، اگر به عجائب طبیعت هم

اشاره شده به این منظور است که انسان به تفکر در مورد خداوند و خلقت این عالم تشویق شود تا معرفتش بالا برود؛ یعنی ذکر عجائب طبیعت هم در مسیر هدایت انسان است. لذا اساساً این شبهه هیچ خللی در استدلال به آیه فوق وارد نمی‌کند. دو آیه دیگر هم وجود دارد که برای اعجاز قرآن مورد استدلال قرار گرفته‌اند که باید ببینیم آیا اصل استدلال به آن دو آیه درست است یا خیر؟

بررسی استدلال به دو آیه دیگر:

آیه اول: آیه شریفه «ما فرطنا فی الكتاب من شیء»^۱؛ ما چیزی را در قرآن فروگذار نکردیم، مستدل می‌گوید همه چیز در قرآن آمده است که در این صورت شبهه‌ای که در مورد آیه قبل مطرح شد اینجا هم مطرح می‌شود و پاسخ هم همان پاسخی است که در آنجا عرض کردیم ولی ما الآن این آیه را از منظر شبهه‌ای که به آن وارد می‌شود طرح نکردیم بلکه ما می‌خواهیم بگوییم اساساً استدلال به این آیه برای تبیان بودن لکل شیء درست نیست.

آیه دوم: آیه شریفه «و لارطب و لایابس إلا فی کتاب مبین»^۲؛ هیچ خشک و تری نیست مگر آنکه در کتاب آشکار موجود است.

حال سؤال این است که آیا اساساً می‌توان به این دو آیه استدلال کرد؛ یعنی آیا می‌توان گفت این دو آیه هم بر وزان آیه شریفه «نزّلنا علیک الكتاب تبیاناً لکل شیء»^۳ است یا اصلاً این دو آیه با آن آیه فرق دارند و بر یک وزان نیستند؟ به نظر می‌رسد اساساً این دو آیه با آیه‌ای که سابقاً به آن استناد شد متفاوتند، در آیه شریفه «ما فرطنا فی الكتاب من شیء» اساساً منظور از کتاب، کتاب تکوین است و مربوط به علم ازلی الهی است و ربطی به قرآن که کتاب تشریح است ندارد. با توجه به صدر و ذیل آیه این مطلب روشن می‌شود، خداوند متعال در این آیه می‌فرماید: «ما من دابة فی الأرض و لاطائر یطیر بجناحیه إلا امم امثالکم ما فرطنا فی الكتاب من شیء ثم الی ربهم یحشرون»، بر اساس این آیه خداوند متعال می‌فرماید: ما همه موجودات را زیر نظر داریم و هیچ جنبه‌ای و چارپایی در زمین نیست و هیچ پرنده‌ای که به وسیله دو بالش پرواز می‌کند وجود ندارد مگر اینکه آنها هم گروه‌ها و امت‌هایی مثل شما هستند و همه به سوی خداوند متعال برمی‌گردند و محشور می‌شوند و ما هیچ چیزی را در این کتاب فروگذار نکردیم، با توجه به صدر و ذیل آیه متوجه می‌شویم که منظور از این کتاب، قرآن که کتاب تشریح باشد نیست بلکه منظور علم ازلی الهی و کتاب تکوین است؛ یعنی می‌خواهد بگوید هیچ چیزی بیرون از علم ازلی الهی نیست و سرانجام همه موجودات هم خداوند متعال است. پس این آیه ربطی به تبیان بودن قرآن لکل شیء ندارد.

در آیه شریفه «و لارطب و لایابس إلا فی کتاب مبین» هم مطلب از همین قرار است بلکه عدم دلالت این آیه بر تبیان لکل شیء بودن قرآن واضح‌تر از آیه قبل است؛ چون وقتی به صدر و ذیل آیه توجه می‌کنیم می‌بینیم که خداوند متعال می‌فرماید:

۱. أنعام/۳۸.
۲. أنعام/۵۹.
۳. نحل/۸۹.

«و عنده مفاتيح الغيب لا يعلمها إلا هو و يعلم ما في البرِّ و البحر و ما تسقط من ورقةٍ إلا يعلمها و لا حيةٌ في ظلمات الأرض لا رطبٍ و لا يابسٌ إلا في كتاب مبين»؛ خداوند متعال می‌فرماید: کلیدهای غیب در نزد خداوند متعال است که غیر از او کسی این را نمی‌داند و خداوند است که همه آنچه را که در خشکی و دریا است می‌داند و هیچ برگی از درختی نمی‌افتد الا اینکه خداوند می‌داند و هیچ دانه‌ای در تاریکی شب نیست و هیچ خشک و تری نیست مگر اینکه در این کتاب وجود دارد. منظور این آیه این است که همه موجودات و آنچه که مربوط به آنهاست در علم ازلی الهی ثبت است و خداوند متعال ناظر بر آنهاست. نکته‌ای که در این آیه شریفه وجود دارد این است که خداوند در چند جا تأکید می‌کند فقط خداوند است که به همه چیز علم دارد. مطلبی که باید به آن توجه شود این است که آنچه که در این آیه شریفه آمده که می‌گوید موجودات در این کتاب ثبوت دارند آیا منظور از کتاب مبین، عالم وجود است که مشتمل بر اعیان موجودات است؛ یعنی اعیان موجودات در این عالم مورد نظر هستند یا منظور چیز دیگری غیر از این عالم است؛ یعنی می‌خواهد بگوید غیر از عالم کون چیزی وجود دارد که اشیاء در آن وعاء یک نحوه ثبوتی دارند؟ اینجا اختلافی در این آیه واقع شده که البته تأثیری در بحث ما ندارد، اینکه ما بگوییم منظور از کتاب مبین عالم وجودات است که مشتمل بر اعیان موجودات است یا بگوییم کتاب مبین چیزی است غیر از عالم وجود و اشیاء در آن وعاء نحوه ثبوتی دارند غیر از این وجودی که در این عالم است، تأثیری در بحث ما ندارد؛ چون منظور ما این است که منظور از این کتاب مبین قرآن که کتاب تشریح باشد نیست بلکه منظور علم ازلی الهی است. البته آیه شریفه «وإن من شيء إلا عندنا خزائنه» قرینه بر این است که منظور ثبوت اینها در چیزی غیر از عالم وجود است. نکته‌ای که باید توجه شود این است که در مورد مفاتيح الغيب و بر و بحر و برگ درختان تعبیر لا يعلمها بکار می‌برد ولی در مورد رطب و یابس می‌گوید خشک و تری نیست مگر اینکه در کتاب مبین ثبت شده است، به قرینه لا يعلمها که در مورد مفاتيح الغيب و بر و بحر و برگ درختان بکار رفته است فهمیده می‌شود که اینجا هم منظور از کتاب مبین همان علم ازلی الهی است که اگر منظور این باشد قرینه بر ثبوت اینها در این عالم می‌شود گرچه اگر اعیان موجودات هم مورد نظر باشد باز هم خداوند متعال به آنها علم دارد لکن از جنس علم حضوری است بهر حال این جای بحث دارد که باید در جای خودش به آن پرداخته شود. نتیجه اینکه استدلال به این دو آیه برای اثبات اعجاز قرآن و اینکه یکی از وجوه اعجاز قرآن تبیان لکل شيء بودن قرآن است صحیح نیست.

«والحمد لله رب العالمين»